

ابھورا پیلے

جا سید

نوشتہ: امیرش

با اعصابانیت و پرخاش گفت: - من دوست و بچہ محلم مرده و تو داری منو سین جیم می کنی؟ مکئی کردم و گفتم: - نه جانم من ترا سین جیم نمی کنم. یہ هو یادم افتادم کہ گفت دوستم مرده. گفتم: - واقعا میگی مرده؟ - آره بابا، مرده. راحت شد.

بغزش ترکید. دست گذاشتم رو شونہ هاش و گفتم: - نه حیف بود به جوان بمیره، اگہ دعوام نکنی اگہ در زمون ما بعد از چندین سال یکی در سن جوانی می مرد، همه بچہ محل ها تا هفت شب براش حجلہ میگذاشتند و عزاداری میکردیم.



بلافاصلہ جوان حرف منو قطع کرد و گفت: آنوقت ریختید تو خیابون گفتید مرگ بر شاه؟! گفتم: - جوان من هرگز تو خیابان نیامدم و مرگ بر شاه هم نگفتم، اما آنهایی که ریخته بودن تو خیابونها، حرف منو قطع کرد و گفت: - بگور... خندیدند، کہ ماها رو بدبخت کردند. دوست من از فقر و بدبختی در سن هفده سالگی خودکشی کرد. همیشه وقتی برای من و بچہ های دیگہ حرف میزد همه ما متاثر می شدیم و به لحاظ غروری کہ داشت هیچ کمک اندکی را حتی از ما دوستانش هم قبول نمیکرد. هرچند کہ ما خودمان هم مشکل داریم. من با پدر کارگرم و چهار خواهر و برادر و مادر بزرگ پیر و مریض خیلی خیلی مشکل داریم، چه رسد به اینکه بتوانیم به کسی دیگر هم کمک کنیم، ولی وقتی "آرش" پس از سه چهار روز گرسنگی حتی حاضر نمی شد کہ سیب زمینی پخته شده ناهار من را بخوره و یا برای خواهر کوچیکش بره، آنوقت شما میگوید: "آزادی، استقلال...".

بقیہ در صفحہ 19

ساعتی پس از يك نیمروز تابستان برای انجام کاری به یکی از خیابان های مرکزی شهر رفتم. از تاکسی پیاده شدم و در پیاده رو بطرف مقصدی کہ داشتم در حرکت بودم. ناگهان گروهی از آدمها نظرم را جلب کرد. با خود اندیشیدم این موقع از روز تابستان در گرمای هوا این همه آدم چرا جلوی خانه ای جمع شده اند؟ این چرا و کنجکاوی مرا بر آن داشت از یکی از آن آدمها پرسش کنم و علت را جویا شوم. يك پسر جوان نزدیکترین آدم بود. بدون پیش سازه ای از او پرسیدم: "چه خبره شده آقا پسر کہ مردم اینجا جمع شده اند؟" پسر جوان آهی کشید و گفت: - یکی از بچہ های محل خودکشی کرده. بی درنگ پرسیدم: - خودکشی؟ - آره.

گفتم: - حتما عاشق بوده مگہ نه؟ - عاشق! آقا صدای شما از جای گرم درمی آید. احساس کردم حرف بدی زده ام. اما برای اینکه علت را بدانم مجددا پرسیدم: - خوب زمانی کہ ما جوان بودیم اگر کسی عاشق می شد و به معشوقش نمی رسید و یا برای راضی کردن، چه میدونم، خانواده خودش یا خانواده طرف، دست به خودکشی میزد. پسر جوان سری تکان داد و گفت: - اون زمونا کسی گرسنه نشده بود تا درد عاشقی یادش بره. ای بابا این بلائی کہ شما شکم سیرها سر ما درآورد. برای يك لحظه لرز تمام وجودم را گرفت. من و شکم سیر! از خود پرسیدم: من بلائی سر اینها آورده ام؟ البته متوجه شدم منظورش کسانی است کہ انقلاب کردند. اما خوب حالا کہ چند سالی از انقلاب گذشته. مگر انقلابیون نمی گفتند برای استقلال، آزادی انقلاب کرده اند. استقلال و آزادی کہ بد نیست حال چرا این جوان آنقدر ناراحت است، دوباره از او پرسیدم: - منظورت از این شکم سیرها کی ها بود؟



اخبار سازمان نیکوکاری عزرمیداوید

تلفن: ۰۳-۵۰۵۴۰۳۲
پلخن: ۰۵۲-۳۸۷۴۵۸۴

در تاریخ سیزدهم فوریه جشنی بمناسبت ایلانوت در پناهگاهی که از طرف شهرداری خولون دریافت داشته ایم برپاگردید. در این جشن اشعاری توسط شاعران جامعه بمناسبت ایلانوت خوانده شد و سپس پذیرائی که شامل میوه های مختلف و خشکبار بود بعمل آمد و در پایان برنامه کفش و لباسهای نو بین مهاجرین جدید پخش گردید.

در تاریخ هیجدهم مارس جشنی جهت پوریم و عید نوروز برپا گردید. در این جشن دسته رقص کانون جوانان بسرپرستی خانم لیورا فرزام برنامه ای بسیار زیبا و هم آهنگ اجرا نمودند که برای آنها پیروزی و پیشرفت هرچه بیشتر در امور فرهنگی آرزو میکنم. در این برنامه نمایشنامه ای توسط آقایان روبنی و صفائی و ماخانی اجرا گردید. آقای مسعود ایمانی مانند گذشته داوطلبانه در این جشن شرکت نمودند و شادی آفرین آن شب بودند. خانم کیان و خانم ویکوریا برای اولین مرتبه در برنامه های سازمان شرکت نموده بودند که به همراهی ویولون آقای شعبانی و ضرب آقای پویان راد بر شادی مجلس افزودند. آقای بابک اسحقی مجری برنامه، آئین پرچم را تهیه و به معرض نمایش گذاردند و در بین سخنرانی ها یکی از سروده های خود را میخواندند که بسیار مورد پسند قرار گرفت. در

این برنامه جناب آقای منشه امیر مدیر برنامه های رادیو اسرائیل به زبان فارسی و نیز آقای مهندس همایون داروگر و آقای دکتر یوسف بوخیری و آقای دکتر وحید رفتی جشن پوریم و نوروز را شادباش گفتند. این برنامه با سرود هتیکوا پایان یافت و در هنگام خروج از سالن به هریک از کودکان هدیه ای تقدیم گردید.

کلاسهای عبری روزهای دوشنبه بطور رایگان در محل سازمان برقرار میباشد. همچنین کلاس آموزش زبان فارسی روزهای چهارشنبه برپا گشته که برای ثبت نام میتوانید با تلفن: 052-3874584 تماس بگیرید.

در نظر است برای آموزش رقص با یکی از آموزگاران این رشته تماس برقرار گردد تا دسته رقص جوانان آماده شده و در برنامه های تلویزیونی ندا برنامه اجرا نمایند. کسانیکه مایل به شرکت در این برنامه هستند میتوانند به محل سازمان واقع در خیابان هسفیرا در خولون روزهای دوشنبه و چهارشنبه از ساعت ۴ بعدازظهر الی ۶ عصر مراجعه نمایند.

برای برپائی کلاس تعلیم آواز و دسته کر به ریاست آقای داود شعبانی نام نویسی میگردد. افرادی که مایل به شرکت در این برنامه هستند میتوانند با تلفن: 052-3874584 (داود بی بیان) تماس بگیرند.

کانون جوانان در تاریخ بیست و هفتم مارس جلسه ای تشکیل داد که در آن تصمیم گرفته شد برنامه های جالبی را فراهم ساخته و بمرحله اجرا درآوریم. از جمله گردش دسته جمعی و شب شعر و دیسکو و برنامه های جالب دیگر. برای ثبت نام و آگاهی بیشتر با خانم

لیورا فرزام با تلفن: 052-8059337 تماس بگیرید.

تبریک

خانم تهیلا و آقای یعقوب صدیق پور ازدواج فرخنده دختر خانمتان "شادی" را بشما شادباش گفته و موفقیت و سلامتی و خوشبختی زوج جدید را از پروردگار بزرگ خواستاریم.

از طرف اعضای سازمان - داود بی بیان

خانم مروارید ابراهیمی عضو محترم سازمان عزرمیداوید جشن بر میتصوای نوه شما را شادباش گفته و برای شما و خانواده عمری طولانی همراه با سعادت و خوشبختی آرزو میکنم.

داود بی بیان

خانم بهناز و آقای سهراب یاشار ازدواج فرزندان خانم ساناز را شادباش گفته و برای همگی شما سروران گرامی آرزوی سلامتی و خوشبختی داشته و امیدواریم خواسته های نیک شما برآورده گردد از طرف اعضای سازمان داود بی بیان

خانم محترم عمرانی عضو فعال سازمان عزرمیداوید بر میتصوای "دور" را بشما و آقای عمرانی و خانم لادن و خانواده محترمتان تبریک گفته و برای همگی سعادت و نیک بختی آرزو مینمایم.

داود بی بیان

تسلیت

خانم راشل نصیر عضو محترم سازمان نیکوکاری عزرمیداوید در گذشت خواهر شما را تسلیت گفته و برای شما و همگی فامیل صبر و تحمل آرزو مینمایم.

از طرف اعضای سازمان - داود بی بیان



مجموعه گزارشات فرهنگی، هنری و اجتماعی ایرانیان به نقل از محافل خبری

پلنگ ایرانی محبوب ترین حیوان اسرائیل



در زمانی که ایران و اسرائیل مثل سگ و گربه به هم چنگ و دندان نشان میدهند، چندی قبل در يك همه پرسی جالب، پلنگ ایرانی دوست داشتنی ترین و محبوب ترین حیوان اسرائیل انتخاب

گردید. همزمان با انتخابات نخست وزیری در اسرائیل، در باغ وحش بزرگ کشور نیز مسابقه انتخاب دوست داشتنی ترین حیوان کشور بنظرخواهی مردم گذاشته شد که از مجموع صدها حیوان موجود، مردم کشور اسرائیل پلنگ ایرانی این باغ وحش بنام "پلی" را انتخاب نمودند. لازم بیادآورست که پلی که با صاحب خود همنام میاشد، متعلق به یکی از مشهورترین بیزنیزمن ها و سرمایه داران اسرائیلی است که توسط او به باغ وحش رمت کن سپرده شده است. نکته جالب اینکه، این فرد حیوان دوست بخاطر علاقه وافرش به گربه سانان به "پلی پلنگی" ملقب گردیده است.

اولین گروه موسیقی پاپ زنان در ایران



این یکی واقعا از محالات است. يك گروه موسیقی پاپ در جمهوری اسلامی ایران که تمام نفرات آن را دختران جوان تشکیل میدهند. گروه "ارکید" که با سه خواهر از يك خانواده شکل گرفت و کم کم دوستان دیگری نیز به آنها پیوستند. افراد این گروه شامل خواننده، همخوانان و نوازندگان، از دختران تحصیل کرده دانشگاهی و عموما دارای ریشه های هنری موزیک از خانواده های خود میباشند و با وجود سنین کم خود، در این حرفه تسلط کامل دارند. این گروه با اینکه ۶ سال است فعالیت هنری دارد ولی در فضای بسته و محدود جمهوری اسلامی هنوز برای پیشرفت و ظهور وسیعتر بقیه در صفحه 19

تندیس کوروش کبیر در اسرائیل



بنیاد فرهنگ ایران در استرالیا در نظر دارد بزودی تندیس بزرگ کوروش کبیر را در کشور اسرائیل برپا نماید. آقای هومر آبرامیان مسئول "بنیاد فرهنگ ایران" تصمیم گرفته است بر اساس طرحی مبتکرانه بمنظور نزدیکتر ساختن هرچه بیشتر دو ملت ایران و اسرائیل، تندیس

بزرگی از کوروش کبیر به ارتفاع تقریبی دو متر در يك مترو نیم را در دانشگاه تل آویو نصب نموده و بدین طریق ریشه های تاریخی این دو ملت باستانی را عمیق تر سازند. به قرار اطلاع، از این پروژه تا نوروز سال آینده پرده برداری خواهد شد.

نشریه شهید ضمن پشتیبانی و استقبال از این اقدام بی نظیر و تمایل برای همیاری با آن، اخبار مربوطه را نیز پیگیری کرده و به اطلاع هموطنان عزیز خواهد رساند.

سبلیمینال - ایرانیه با افتخار



اگر "دم گرمی" هم مدال بود باید يك عسدر از نوع طلای آن به سبلیمینال (کوبی شیمعونی) خواننده ایرانی تبار "رپ" اسرائیل اهدا میگردد. سبلیمینال خواننده بسیار محبوب اسرائیل که همیشه و در هر مصاحبه مطبوعاتی به اصلیت ایرانی خود افتخار

کرده در آخرین آلبومش آهنگی بنام "پارسی کلاسیک" دارد که از جمله آهنگهای روز رادیوهای کشور بحساب می آید. کاش دیگر هنرمندان ایرانی الاصل این مملکت هم از این جوان هنرمند درسی یاد گرفته و کم کم از لاک خالی خود بیرون می آمدند.

تور ملا حسنی...

جناب حاج آقا حسنی (ملا حسنی از رضائیه) که معرف حضور همه است. خصوصا از روزیکه در تیرماه دو سال قبل به عنوان تشکر از مستمعین انقلابی اش جمله معروف و سراسر حکمت زیر را ادا کرد و با آن حاج آقا دیگر جهانی شد. وی در خطاب به همشهری های سرپا نشاط انقلابی فرمودند: "مرحبا به شما، در این گرما که سگ از خانه اش بیرون نمی آید، شما مومنان خدا به نماز جمعه آمده اید".

چندی قبل منابع رسمی دولتی خبر داده بودند که حاج آقا حسنی از يك قدمی شهادت و پیوستن به جمع بهشتیان امام ره گذشته است. گویا وی چندماه پیش در کنگره بسیجیان سخنرانی داشته و دشمنان کوردل اسلام که از دانش اتمی او بیمناک شده بودند و میترسیدند حاجی روی دست انیشتن بلند شود!، قصد ترورش را کرده بودند.

به قرار اطلاع موقع خروج حاج آقا از کنگره دو نفر ناشناس خدانشناس، با سلاح گرم به ملا حسنی حمله می کنند. چه به سر حاجی آمده، کسی خبر ندارد چون همان منابع این یکی را نوشته اند. همزمان يك بمب دست ساز تایمر دار با چاشنی تی ان تی در محله اسلام آباد ارومیه توسط برادران بی ناموس بسیجی کشف می شود که قرار بوده سر راه حاجی حسنی منفجر شود. مخ برادران تخریبچی هم آنقدر پنج کار میکرده که نتوانستند این بمب ساده را خنثی کنند و آن را در بیابان منفجر کرده اند.

درست است که ملا حسنی اینبار هم از فیض هم نشینی با امام ره محروم شد اما در واقع خدا به مردم ارومیه رحم کرده و گرنه اگر قرار بود این انبانه تعفن و لجن در داخل شهر منفجر شود، ارومیه برای همیشه تبدیل به یکی از مخروبه های جنگ های میکروبی می شد.

گرفته شده از سایت: www.iran-resist.org

خود بر روی صحنه مشکل اساسی دارد. پس از خروج "محشر" (دی جی مریم) از ایران گمان می رود که این گروه نیز بزودی راه خود را به لوس آنجلس پیدا کرده و تا چندی دیگر کارهای آنها را از نزدیک در تلویزیونهای ماهواره ای شاهد باشیم.

طرح دگرگون سازی نهاد خانه کوروش در اسرائیل

اخیرا از سوی گروهی از اعضا و فعالین سابق خانه کوروش در اسرائیل، طرحی مطرح گردیده که براساس آن با جمع آوری امضا و نظرخواهی از مردم، این گروه در نظر دارد به وضع ناتمام ساختمان این پروژه رسیدگی شده و نیز با ترتیب انتخاباتی نوین تغییر و تحولی در کادر مدیریت این سازمان بوجود آید. در شماره های آینده تحولات جدید این طرح را دنبال خواهیم نمود.

حال خوبی نداشتم. در همین لحظه ماشین بهشت زهرا آمد و چه شیونی برپا شد که قابل وصف نیست. دیگر نتوانستم بمانم. به پسر جوان بدرود گفتم و بطرف مقصدم حرکت کردم. حدود يك ربع شاید هم بیست دقیقه طول کشید و من کارم را انجام دادم و برگشتم. زمانی که از آن محل می گذشتم، دیگر کسی نبود. انگار نه انگار. همه چیز تمام شده بود و در آن خانه هم بسته بود.

به خیابان اصلی رسیدم. همانجایی که از تاکسی پیاده شده بودم. این طرف خیابان به انتظار تاکسی بودم که بی اراده چشمم به دختر جوان و طنازی که آنطرف بود افتاد. به محض اینکه آمد کنار خیابان، ماشین ها یکی پس از دیگری که از آنجا می گذشتند می ایستادند و دخترک با عشوه خاصی آنها را برانداز میکرد. یادم رفته بود که بایستی تاکسی بگیرم و برم، مات و مبهوت به حرکت آن دختر و ماشین ها می نگریستم. نه انگار صحنه نمایش دارد تمام می شود. يك ماشین آخرین سیستم ایستاد و دختر بدون درنگ در را باز کرد و سوار ماشین شد. ولی... ولی... راننده شکل و شمایل خوبی نداشت. خیلی وحشتناک بود. طفلکی دختره که باید چه جانور بی شاخ و دمی را برای دریافت چندرغاز پول تحمل کنه. این معرکه هم به این شکل تمام شد. یادم آمد که باید تاکسی سوار میشدم. پس از اینکه سوار تاکسی شدم به این می اندیشیدم چند ساعت قبل جوانی هفده ساله خودش را کشته بود، چند ساعت بعد دختری که حدود بیست و دو سه سال داشت و به خودکشی مستمر دست زده بود را دیدم. دختری که شاید صدها دکتر و مهندس جوان و خوش تیپ هم برایش کم بود، خودش را در اختیار چه کسی قرار داد. به خودم میگفتم ما هم به يك مرگ تدریجی تن داده ایم. این فشارهای روحی ما را هم از پا درخواهد آورد. آن مرگ هم نوعی خودکشی است. مگه نه؟

گرسنه خودکشی میکند اینجا

کجائید ای اهورایی ها

پدر قاتل فرزند خود می شود اینجا

کجائید ای اهورایی ها

چه پنداری، چه کرداری، چه گفتاری بیاندیشیم

که اهریمن بیداد می کند اینجا

مراکز فروش نوار و دیسک کمپانی



چشمک ایران در اسرائیل

ویدئو شهاب: 03-5038716

ویدئو فری: 03-5052193